

رابطه اخلاق و سیاست با تأکید بر اندیشه امام خمینی علیه السلام

دریافت: ۸۸/۳/۶ تأیید: ۸۸/۱۲/۱۰ یوسف فتاحی *

چکیده

نویسنده این مقاله می‌کوشد تا نسبت‌های سه‌گانه اخلاق و سیاست؛ یعنی جدایی بین اخلاق و سیاست؛ اصالت اخلاق و تبعیت سیاست و اصالت سیاست و تبعیت اخلاق را رد نموده، به طرح و بررسی نسبت دیگری با عنوان «یگانگی اخلاق و سیاست» بپردازد. وی پیش‌فرض هر سه دیدگاه فوق را تفکیک حوزه اخلاق و سیاست می‌داند. بر اساس دیدگاه چهارم یک حقیقت بیشتر وجود ندارد که از چشم‌اندازهای مختلف به آن نظر می‌شود. این دیدگاه به جامعیت دین و فطرت انسان و همپوشانی آنها بازگشت می‌نماید. این مقاله، مسأله اقبال و ادبار در عقل و جهل را به دو جریان تاریخی حق و باطل در زندگی انسان مربوط دانسته، امر توسعه یا به عبارت بهتر، تعالی و انحطاط انسان و جامعه را به ظهور هر یک از آنها وابسته می‌داند. در پایان نیز با طرح اجمالی ویژگی‌های جامعه توحیدی اسلامی، این جامعه را مرحله به فعلیت رسیدن قوای عقلانی-رحمانی انسان می‌داند. فهم اینکه اخلاق و سیاست در واقع یکی است، به فهم ما از دین و انسان باز می‌گردد.

واژگان کلیدی

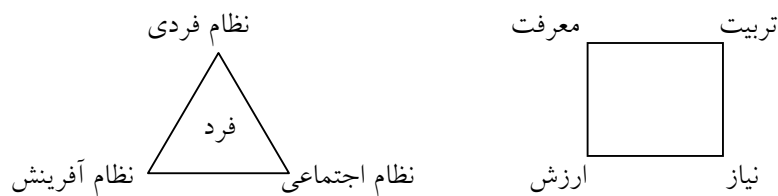
اخلاق، سیاست، دین، انسان، اعتدال، جامعه توحیدی

* عضو هیأت علمی دانشگاه زنجان.

مقدمه

ماندگاری فرهنگ‌ها، شکوفایی تمدن‌ها، ترقی جوامع و تربیت انسان‌های با فضیلت در سایه اخلاق و سیاست الهی میسر است و در مقابل، انحطاط و فروپاشی آنها نیز ناشی از پسرفت و انحراف از اخلاق و سیاست الهی می‌باشد. میزان ارزشمندی و اهمیت هر امری بستگی به میزان نیاز به آن دارد. از این رو، چون اساس و منشأ بسیاری از نیازهای انسان در وجود وی واقعی و فطری می‌باشد، به فعلیت رسیدن آنها به تعلیم و تربیت نیازمند است؛ زیرا نیاز، ارزش تولید می‌کند و ارزش، رفتار را به وجود می‌آورد. واقعی یا کاذب بودن احساس نیازها نیز تابع معارف انسانها است و معارف انسانها تابع شیوه‌های تعلیم و تربیت، نظام آموزش و پرورش و نوع جهان‌بینی حاکم بر آن است. بنابراین، اگر نظام تعلیم و تربیت منبعث از نگرش سیستمی نسبت‌های سه‌گانه اخلاق و سیاست باشد، جهت‌گیری اخلاقی و سیاسی انسان، متفاوت از جهت‌گیری‌های وی با نگرش‌های دیگر خواهد بود؛ زیرا انسان تحت تأثیر نظام فردی^۱، نظام اجتماعی^۲ و نظام آفرینش^۳ - نظام فطرت - است. از این رو، انسان با توجه به نحوه تعلیم و تربیت و خودسازی، قادر به سامان‌دهی نظام فردی، اجتماعی و آفرینش است (رفیع‌پور، ۱۳۷۷: ۲۹). پس نوع تعلیم و تربیت انسان به این سه نظام وابسته است. اشکال زیر، گویای این مطلب هستند.

شکل شماره (۱):
شکل شماره (۲): نگرش سیستمی :



در نظام توحیدی، نظام فردی و اجتماعی، تحت تأثیر نظام ازوایی و به‌سوی اوایی قرار می‌گیرد. پس انواع نظام‌های اخلاقی - سیاسی از هم قابل تفکیک

هستند: نظام اخلاقی - سیاسی فردگرا، نظام اخلاقی - سیاسی جامعه‌گرا و نظام اخلاقی - سیاسی توحیدی. اندیشه حضرت امام در قالب نوع سوم قرار می‌گیرد. نویسنده قصد دارد اخلاق و سیاست را از منظر امام خمینی علیه السلام - به‌عنوان یکی از حکمای حکمت متعالیه - مورد بررسی قرار دهد.

درباره نسبت اخلاق و سیاست سه دیدگاه وجود دارد - جدایی اخلاق و سیاست، تبعیت اخلاق از سیاست و تبعیت سیاست از اخلاق - که هر سه دیدگاه از نظر امام خمینی علیه السلام، مردودند؛ چرا که همه آنها حوزه اخلاق را از حوزه سیاست جدا می‌دانند. از این‌رو، در این نوشتار مسأله «یگانگی اخلاق و سیاست» مطرح و این سؤال طرح شده است که در اندیشه امام خمینی علیه السلام، اخلاق و سیاست از چه جایگاهی برخوردار هستند و اینکه در اندیشه ایشان، سیاست، اخلاق‌محور است یا اخلاق، سیاست‌محور؟ و اینکه این رابطه، خدامحورانه است یا انسان‌مدارانه؟ بنابراین، این پژوهش به دنبال آن است که اثبات کند اولاً: اخلاق و سیاست در اندیشه امام خمینی یک واقعیت هستند که از دو چشم‌انداز به آنها نظر می‌شود و ثانیاً: در اندیشه ایشان، سیاست و اخلاق خدامحورند.

مفهوم اخلاق و سیاست

از آنجا که رابطه اخلاق و سیاست از دایره جامعیت دین، مورد بررسی قرار گرفته است، نه از نگاه تنگ‌نظرانه مارکسیستی که هدف نهایی آن روا داشتن ظلم بالسویه بر همه انسانها است و نه بر اساس محاسبات عقل ابزاری لیبرالیستی که هدف آن تأمین رفاه اقتصادی می‌باشد (آلن، ۱۳۸۴: ۲۹-۴۹). سیاست و اخلاق، هدفی جز انسان‌سازی و هدایت به سوی خدا ندارد. اما در عین حال که از تأمین رفاه و آسایش جامعه غافل نیست، اقتصاد و اعمال قدرت را هدف اصیل خود نمی‌داند. بنابراین، منظور از اینکه اسلام تمامش سیاست است (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱: ۲۷۰)؛ یعنی تمام زوایای دین، هدایت بشر در تمام عرصه‌های زندگی است؛ به دلیل اینکه دخالت در سیاست وظیفه انسان‌های برجسته است (همان، ج ۲: ۳۷۰)؛ چرا که هدایت جامعه از عهده هر کسی بر نمی‌آید. «اگر نفوسی تزکیه نشده و... وارد بشوند در هر صحنه... در صحنه سیاست و... خطر اینها بر بشر خطرهای بزرگ است و باید کسانی که می‌خواهند در این عالم، تربیت کنند دیگران را... و

کسانی که می‌خواهند زمامداری کنند، اگر بخواهند که طغیان نکنند و کارهای شیطانی نکنند، باید تزکیه کنند خودشان را...» (امام خمینی، ۱۳۷۷: ۴۹).

سیاست به مفهوم هدایت است - که از دین تفکیک‌ناپذیر است و کسانی که قائل به جدایی دین از سیاست هستند، ناآشنا به اسلامند (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۳: ۲۲۷) - نه سیاست به معنای نیرنگ، فریب و چپاول که به‌طور قطع از دین جدا است. سیاست، ادارهٔ جامعه و حکومت اسلامی خدمتگزار مردم و برای مردم است، نه مردم برای آن (همان، ج ۶: ۴۶۸). اسلام سیاستش عبادی و عبادتش سیاسی است (همان، ج ۴: ۴۴۷؛ ج ۱۱: ۴۶۳). بنابراین، حضرت امام، سیاست را به سه دستهٔ شیطانی، انسانی و صحیح و الهی تقسیم می‌کند و سپس سیاست شیطانی را اساساً باطل و سیاست انسانی و صحیح را متوجهٔ یک بُعد از ابعاد انسان می‌داند و در نهایت، اسلام و انسان را دومراتب دانسته و سیاست الهی را جامع تمام بخش‌ها و زوایای زندگی انسان دانسته‌اند. سیاست الهی، ادارهٔ تمام مراتب وجودی انسان می‌باشد. سیاست الهی، ادارهٔ انسان در صراط مستقیم است که از ملک تا ملکوت ترسیم شده است. سیاست شیطانی و صحیح هر دو به مرتبهٔ حیوانی انسان مربوط می‌شوند. سیاست شیطانی، انسان را به لجن کشیده و سیاست صحیح، انسان را محدود ساخته است؛ هر دو انحراف از صراط مستقیم هستند (همان، ج ۱۳: ۴۳۲-۴۳۴).

اخلاق، حد اعتدال قوای نفس است و فضایل انسانی و اخلاقی بر آن مترتب می‌باشد. اصول اخلاق که عبارتند از: قوهٔ شهویه، قوهٔ عدلیه، قوهٔ علمیه و قوهٔ غضبیه (امام خمینی، ۱۳۸۱، ج ۳: ۳۵۶-۳۶۲) نقطهٔ اتصال اخلاق و سیاست هستند و سیاست‌های غیر الهی و حکومت‌های طاغوت بر جهات افراط و تفریط این قوا، تکیه دارند. از این رو، حضرت امام، ضمن پای‌بندی به تعریف اخلاق (صفات و ملکات نفسانی)، فضایل اخلاق را حکمت، عفت، شجاعت و عدالت می‌داند (امام خمینی، ۱۳۸۲: ۵۱۰-۵۱۱) و معتقد است همان‌گونه که غایت دعوت و تلاش انبیا، اکمال مکارم اخلاق و فعلیت‌بخشیدن به اعتدال اخلاقی بوده است، حکمت، عفت، شجاعت و عدالت نیز نقاط اعتدال چهار قوهٔ مذکور هستند. لذا از مثال‌هایی که ایشان مطرح می‌کند، می‌توان فهمید که اخلاق، سطح خرد سیاست در زندگی انسان است که پایه و ریشهٔ سیاست‌های متوسط، کلان و کلان‌تر است (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۴: ۱۷۶-۱۷۸). ایشان در این زمینه می‌فرماید: «اسلام، احکام اخلاقی‌اش هم سیاسی است.

همین حکمی که در قرآن هست که مؤمنین برادر هستند، این یک حکم اخلاقی است، یک حکم اجتماعی است، یک حکم سیاسی است» (همان، ج ۱۳: ۱۳۰).

دین‌شناختی

در مورد مسأله دین، رویکردهای مختلفی وجود دارد که عبارتند از: ۱- رویکرد ماتریالیستی (چه مارکسیستی و چه نیچه‌ای)؛ زیرا اولی، دین را ساخته اقویا و دومی ساخته ضعفا می‌داند. بر اساس این رویکرد، دین نقش سازنده‌ای در زندگی بشر ندارد. ۲- رویکرد دروغین و افسانه‌ای بودن دین. ۳- رویکرد حداقلی که دین را صرفاً مربوط به حوزه خصوصی زندگی بشر یا تأمین سعادت اخروی او می‌داند. ۴- رویکرد حداکثری و جامعیت حضور دین در تمام عرصه‌های زندگی انسان (خسروپناه، ۱۳۸۲: ۸۵-۹۳). دیدگاه امام خمینی علیه السلام نسبت به دین، رویکرد حداکثری و جامعیت است. از این رو، در بینش حضرت امام، اسلام قابل تفکیک به فردی، اجتماعی، سیاسی و... نیست. اسلام، جامع همه آنها و تمامش سیاست است. با اینکه ایشان به‌ندرت، قسم یاد می‌کردند، ولی در اثر فشار متحجران از یک سو و رژیم پهلوی از سوی دیگر، می‌فرماید: «والله اسلام، تمامش سیاست است. اسلام را بد معرفی کرده‌اند. سیاست مدن از اسلام سرچشمه می‌گیرد» (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱: ۲۷۰).

از دیدگاه حضرت امام، همه بخشهای اسلام (باورها، اخلاق و احکام) سیاسی است. اما انسان به‌تنهایی و بدون استعانت از شریعت نمی‌تواند این معرفت را کسب کند. ایشان، حاصل معارف آیات الهی و هدف تمام انبیا و اولیا را بیدارکردن بشریت و هوشیارنمودن غافلان دانسته، مقاصد و اهداف دنیوی را حیوانی و مقصد تعالیم مذهبی را رهایی بشر از عالم طبیعت و سیر به عالم ملکوت و جبروت می‌داند. (امام خمینی، ۱۳۸۲: ۲۸۸). از این رو، نه تنها خوب بودن توده‌های مردم از برکت وجود انبیا است، بلکه وجود عالم هستی از برکت وجود انبیا است؛ زیرا تمام نیکی‌ها در وجود انسان تربیت شده، نهفته است و تربیت درست انسان، فقط در تعالیم انبیا می‌باشد. انبیا، هدفی جز تربیت انسان نداشته‌اند. (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۸: ۶۵-۶۶).

توحید؛ غایت علوم و شرط اصلاح جامعه

شرط اصلاح جامعه، علم همراه با خودسازی، تزکیه و ایمان است؛ زیرا اگر علم با خودسازی، همراه شد به قلب وارد می‌شود و در نتیجه، ایمان تحصیل می‌گردد. از این رو، تمام علوم و معارفی که بدون تزکیه نفس حاصل شوند، جز خسارت و حسرت، سودی نخواهند داشت. حتی علم توحید نیز بدون اخلاص، انسان را از معرفت توحیدی و ساحت قرب الهی دور می‌کند، در حالی که قرب الهی، میزان تشخیص حق و باطل است.

حضرت امام، علوم حوزوی را مقدمه تهذیب و اصلاح نفس می‌داند و می‌فرماید که نباید در طول عمر در مقدمه ماند، باید به ذی‌المقدمه وارد شد. کسب ملکات فاضله برای حوزه‌های علمیه به خاطر مسؤلیت سنگین‌شان در اصلاح و هدایت جامعه، ضروری است. ایشان ورود عالم به جامعه، یا اقبال مردم به او قبل از تهذیب نفس را مضر و ضرر آن را بیش از سود آن می‌داند. مبارزات اجتماعی - سیاسی و جهاد با طاغوت‌ها تابع جهاد با نفس است؛ یعنی غلبه بر طاغوت، تابع پیروزی بر نفس است. امام خمینی علیه السلام در این خصوص می‌فرماید: «اگر شما منظم و مهذب شوید، همه جهات شما تحت نظم و ترتیب باشد، دیگران به شما طمع نمی‌کنند. راه ندارند که در حوزه‌های علمیه و جامعه روحانیت نفوذ کنند. شما خود را مجهز و مهذب کنید... حوزه‌های خود را... آماده سازید... قدم را الهی کنید. حب دنیا را از دل بیرون نمایید. آن وقت می‌توانید مبارزه کنید» (امام خمینی، ۱۳۶۱: ۵۷ - ۵۸). بنیانگذار انقلاب اسلامی، اساس اصلاحات اجتماعی و سیاسی را اصلاح افراد می‌داند (امام خمینی، ۱۳۷۷: ۶۷)، اما در عین حال، اصلاح جامعه را به عنوان هدف نهایی برمی‌شمرد. بر اساس همین دیدگاه می‌نویسد: «این بنده بی‌بضاعت ضعیف، مدتی بود با خود حدیث می‌کردم که چهل حدیث از احادیث اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام که در کتب معتبره اصحاب و علما (رضوان الله علیهم) ثبت است، جمع‌آوری کرده و هر یک را به مناسبت، شرحی کند که به حال عامه مناسبتی داشته باشد» (امام خمینی، ۱۳۷۳: ۲).

در کتاب «شرح حدیث جنود عقل و جهل» نیز آورده‌اند که «نویسنده در نظر ندارد که بحث در اطراف جهات علمیه این حدیث شریف کند... سوم آنکه استفاده از نکات علمیه، منحصر به اهل علم و فضل است و دست عامه از آن کوتاه است و

ما را نظر به استفاده عموم، بلکه عوام است. چهارم و آن عمده است، آنکه مقصود مهم از صدور این احادیث شریفه و مقصد الهی از بسط علوم الهیه، افهام نکات علمیه و فلسفیه و جهات تاریخیه و ادبیه نیست و نبوده، بلکه غایت القصوای آن سبکبار نمودن نفوس است از عالم مظلم طبیعت و توجه دادن ارواح است به عالم غیب و منقطع نمودن طایر روح است از شاخسار درخت دنیا که اصل شجره خبیثه است و پرواز دادن آن است به سوی فضای عالم قدس و محفل انس که روح شجره طیبه است و این حاصل نیاید، مگر از تصفیة عقول و تزکیة نفوس و اصلاح احوال و تخلیص اعمال» (امام خمینی، ۱۳۸۲: ۷ - ۸).

نکاتی که از جملات حضرت امام به دست می‌آید عبارتند از:

- ۱- اصلاح جامعه، با اصلاح تمام افراد اجتماع حاصل می‌گردد، نه صرفاً با اصلاح خواص؛
- ۲- هدف و مقصد اصلی معارف، تربیت و توحید است. این مقصود از طریق پرداختن به مباحث علمی عادی و... حاصل نمی‌گردد؛
- ۳- حرکت اجتماعی به بسیج عمومی و سیاسی - اجتماعی بستگی دارد و حرکت اجتماعی و سیاسی به تربیت و تزکیه روحی وابسته است؛ زیرا حرکت‌های اجتماعی بدون اصلاح و تزکیه یا نتیجه نخواهد داد و یا به فزون‌خواهی و دنیاطلبی، تبدیل خواهد شد.
- ۴- در حرکت‌ها و جریان‌های اجتماعی تربیت عامه و بدنه جامعه مهم و کارساز است.

۵- امام، انقلاب اسلامی را با حضور و همراهی توده مردم پایه‌گذاری نمود. اگر در اعتقاد انسان، پرتو نور الهی سایه افکند، نفاق، کفر، شرک و انواع آلودگی‌هایی ذهنی و روحی از بین می‌رود، در واقع هر چه میل به سوی توحید کند از انواع کدورتها و تیرگی‌ها به دور خواهد شد. اگر در جامعه، توحید سایه‌گستر باشد، عقب‌ماندگی‌ها، کمبودها و کاستی‌ها، پلیدیها و ناروایی‌های اجتماعی، ظلم‌ها و ستم‌ها، شکافهای طبقاتی و بی‌عدالتی‌ها، استبدادها و طغیانها، برده‌گیریها و فزون‌خواهی‌ها از بین خواهند رفت. نفی وابستگی انسان به خود و همه قدرتهای اجتماعی و ارتباط منحصر آدمی در همه ابعادش با شعور و اراده حاکم بر وجود(خدا)، لازمه جهان‌بینی توحیدی است. این است که انسان در برابر

خودخواهی و خودگرایی و قدرتهای دروغین و بندهای ذلت آور ترس و طمع، به عصیان برمی‌خیزد. قیام برای خدا عامل طمأنینه و فروریختن ترس و وحشت در تمام قدرت‌های پوشالی است (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۵: ۳۴).

در اسلام اصل و ریشه تمام اندیشه‌ها، توحید قرار داده شده است. اخلاق اسلامی بر اساس توحید استوار گردیده است «كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ» (سوره ابراهیم (۱۴): ۲۴). اصول، معارف و تعلیمات اخلاقی اسلام و فقه اسلامی علی‌رغم عمق و گستردگی اجزا، پیوسته و مرتبط و روی هم رفته یک واحد متشکل خداپرستی است (طباطبایی، بی تا: ۱۷). بنابراین، حرکت به سوی خداپرستی، روح مستقیم و متعادل می‌طلبد؛ همان‌گونه که بین روح مستقیم و جامعه مستقیم نسبتی تنگاتنگ وجود دارد.

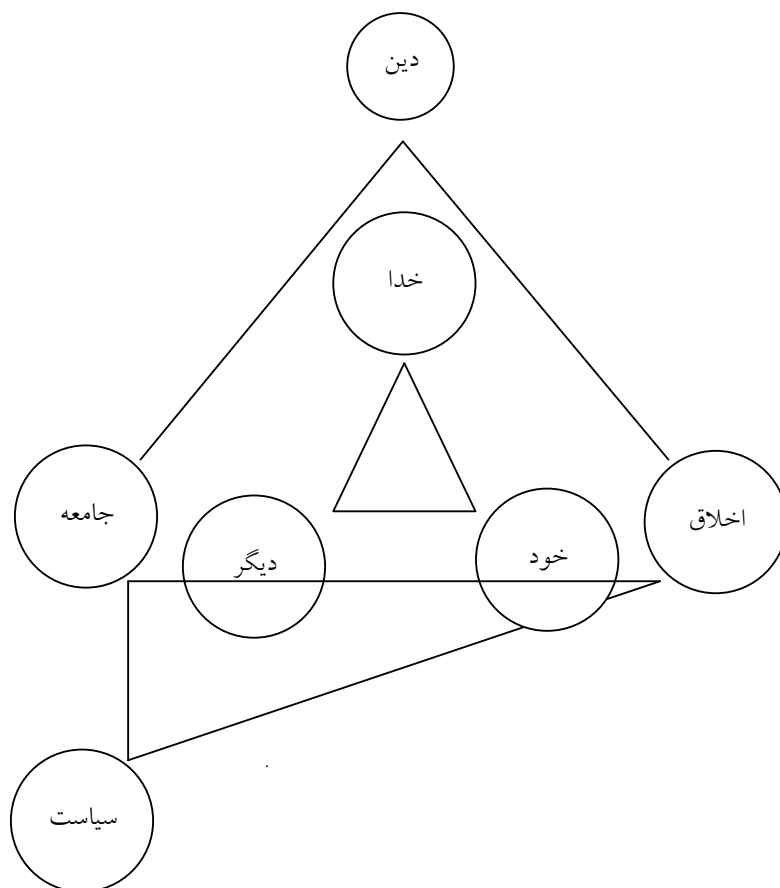
جامعه توحیدی اسلامی

معنای جامعه توحیدی این است که تمام بخش‌های لشگری و کشوری و همه مردم فکر خدا باشند. اما عده‌ای می‌گویند جامعه توحیدی به معنای حذف تفاوت‌های اقشار، گروه‌ها و طبقات اجتماعی جامعه نیست. در حالی که حضرت امام این نوع فهم از جامعه توحیدی را یک توطئه، انحراف و خیانت می‌داند (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱۱: ۴۱۸-۴۱۹). ایشان جامعه قدرت محور ماتریالیستی را شیطانی، دیکتاتوری، سلطه‌گری و طاغوتی و جامعه خدامحور را اقامه‌کننده عدالت اجتماعی، سلطه‌ستیز، حق‌گرا و طرفدار مستضعفان می‌داند (امام خمینی، ۱۳۶۸: ۱۰). امام خمینی علیه السلام نظام اسلامی را نظام مبتنی بر «صراط مستقیم» و بلوک غرب و شرق را مصداق «ضالین» و «مغضوب علیهم» توصیف می‌کند (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱۴: ۱۵۳-۱۵۵).

بر این اساس، در جامعه توحیدی اسلامی، مقصد همه چیز، معنویت است. طبیعت هم صورتی از الوهیت و موجی از عالم غیب است و انسان موجودی تربیت‌شده به تربیت‌های الهی می‌باشد. در این جامعه، حکومت، حکومت الهی است. و حال آنکه حکومت‌های دیگر، حکومت را برای غلبه و سلطه بر مردم می‌خواهند. حکومت اسلامی، جلوه‌ای از جلال الوهیت است و می‌خواهد حکومت الله در عالم پیدا بشود. هدف حکومت توحیدی، تأسیس یک جامعه متمایز با انسان‌های تربیت‌شده به تربیت الهی است. این حکومت می‌خواهد انسان برسد به

جایی که «در وهم تو ناید آن» (همان، ج ۸: ۴۳۶) «سیاست این است که جامعه را هدایت کند و راه ببرد، تمام مصالح جامعه را در نظر بگیرد و تمام ابعاد انسان و جامعه را در نظر بگیرد» (همان، ج ۱۳: ۴۳۲). موارد زیر را می‌توان از مشخصات جامعه و نظام سیاسی توحیدی اسلامی از نگاه امام خمینی دانست:

- ۱- حافظ مصالح اسلام و ملت مسلمان بودن و دوربودن از هواهای نفسانی (همان، ج ۱۹: ۲۲۵)؛
 - ۲- حق‌محوری، عدالت‌مداری و کسب رضایت الهی (همان، ج ۱۸: ۴۸). «نظام اسلامی، هم کارگزارش عادل و عدالت‌گستر است، هم خود مبتنی بر قوانین عادلانه است» (همان، ج ۱۴: ۳۱)؛
 - ۳- مقصد‌نهایی جامعه توحیدی، قرب الهی و الهی شدن انسان است (لکزایی، ۱۳۸۶: ۱۶۵)؛
 - ۴- مسؤولین این جامعه باید دارای صفاتی همچون علم، تزکیه نفس، تقوا، ایمان و عدالت باشند (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۳: ۳۰۴)؛
 - ۵- جامعه توحیدی ضد نظام استبدادی و دیکتاتوری و ضد قدرت‌طلبی دنیامحورانه است (همان، ج ۱۱: ۳۷)؛
 - ۶- این جامعه بر اساس آیه شریفه «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» (حجرات (۴۹): ۱۰) دارای انسجام و همبستگی است؛
 - ۷- دارای نظم سازمان بنیادین و قاعده‌مند است (همان، ج ۱۳: ۱۵)؛
 - ۸- عمران و آبادانی دنیا و آخرت انسان و تربیت و موحدنمودن وی را از وظایف خود می‌داند (همان، ج ۸: ۳؛ لکزایی، ۱۳۸۶: ۱۷۲)؛
 - ۹- در جامعه سیاسی توحیدی، قرآن کریم، برنامه عمل در تمام شؤون فردی و اجتماعی است (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱۶: ۳۹)؛
 - ۱۰- حفظ استقلال و نفی نظری و عملی وابستگی به بیگانگان از اهداف اصلی این جامعه است (همان، ج ۱۱: ۴۱۹ و ۴۲۰)؛
 - ۱۱- خدمت‌نمودن به اسلام و خلق خدا از آرمان‌های نظام توحیدی می‌باشد (همان، ج ۱۷: ۱۴۶).
- شکل زیر رابطه عناصر اعتقادی، اجتماعی، سیاسی، اخلاقی و تربیتی نظام توحیدی را نشان می‌دهد:



بنابراین، هدف غایی و نهایی این نظام، رشد توأمان توسعه مادی، گسترش رفاه اجتماعی و ارتقای سطح اخلاق و معنویت در جامعه است. از این رو، در تمامی برنامه‌ریزی‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه، بایستی دین، اخلاق و سیاست با هم لحاظ شوند. پس بر اساس سامانه جامعه توحیدی اسلامی، نظام آموزش و پرورش، امور سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و در نتیجه ساختار روابط اجتماعی وضع متفاوتی خواهند یافت.

انسان شناسی

شکل‌گیری جامعه توحیدی در گرو وجود انسان‌های موحد است؛ هر چند چنین جامعه‌ای، خود بستر مناسبی برای تربیت انسان‌های موحد می‌باشد؛ زیرا موحدشدن انسان به تربیت او بر اساس فطرت اصیل و الهی‌اش بستگی دارد؛ چرا که در واقع

انسان، دارای ابعاد مختلفی است. در اینجا آنچه که با محور مقاله حاضر، تناسب دارد مورد توجه قرار گرفته است:

۱- فطرت انسان

حضرت امام با استناد به آیه ۳۰ سوره مبارکه روم، فطرت را جمیع معارف حقه می‌داند که خداوند انسانها را بر اساس آنها آفریده است. ایشان معتقد است که چون انسانها در امور فطری با یکدیگر مشترک هستند - زیرا فطرت از لوازم وجود در اصل خلقت است - علم و جهل، عادات و مذاهب و حتی احکام عقلی، موجب اختلاف در آنها نمی‌شود؛ زیرا امور فطری؛ اختصاص به طائفه‌ای خاص ندارد «فَطَرَ النَّاسَ عَلَیْهَا» (روم (۳۰): ۳۰) و قابل تغییر و تبدل هم نیستند «لَا تَبْدِیلَ لِخَلْقِ اللَّهِ» (همان). احکام و لوازم فطرت مثل خود فطرت از بدیهیات می‌باشند. امام خمینی علیه السلام اصل توحید، معاد، نبوت، وجود ملائکه الله، انزال کتب، حریت، تسلیم در برابر سلطان عظیم الشان و عدالتخواهی را از امور فطری انسان می‌داند (امام خمینی، ۱۳۷۳: ۱۸۰-۱۸۲؛ همو، ۱۳۸۲: ۹۲، ۹۸، ۱۰۱ و ۲۷۷).

انسان، دارای دو نوع فطرت اصلی و فرعی می‌باشد. فطرت عشق به کمال مطلق، فطرت اصلی و استقلالی و فطرت تنفر از نقص، فطرت فرعی است. از این رو، انسان با یکی از ماسوی^۱ منقطع و با دیگری به جمال الهی واصل می‌شود (امام خمینی، ۱۳۸۲: ۳۰۳). انسان در واقع به دنبال دستیابی به کمال مطلق است؛ هر چند در تشخیص مصادیق کمال مطلق، دچار اشتباه می‌شود (همان: ۸۰). فطرت انسان، حقیقت جو است. لذا اگر حجاب‌های ظلمانی، بلکه نورانی از رخسار فطرت برداشته شود، خودبینی و خودخواهی از بین برود (همان: ۸۲). فطرت اصلی انسان از تصرف ابلیس، محفوظ بماند. انسان خلاف حق را نپذیرد. از حق روی گردان نشود و تعلیمات قرآن شریف و انبیای عظام و اولیای کرام در او جلوه کرده و راه وصول به خیر مطلق و جمال مطلق را می‌پیماید (همان: ۱۱۵).

غفلت انسان از خود، نفس را سرخود بار آورده، باعث می‌شود انسان از تمام حقایق متنفر گردد؛ زیرا تعالی و انحطاط انسان آن‌گونه که انسان تصور می‌کند، انجام نمی‌پذیرد، بلکه اگر انسان میل به دنیا کند، تمامی نیروهای طبیعی، فعال شده، سرعت و شدت سقوط را افزایش می‌دهند و اگر انسان میل به ملکوت کند، تمامی نیروهای

غیبی از وی دستگیری کرده و تعالی او را افزایش دهند. «اگر قدمی در راه سعادت زدی درهایی از سعادت به رویت باز شود و از عالم غیب از تو دستگیرها شود. درهای رحمت به رویت باز شود و جاذبه الهی تو را به عالم روحانیت جذب کند و کم کم محبت حق در قلبت جلوه کند و محبت‌های دیگر را بسوزاند» (همان: ۸۶).

حقیقت عقل، تابع امر الهی است و اقبال و ادبار دارد، ولی حقیقت جهل، فقط ادبار دارد؛ چون اقبال دو پایه دارد: ترک خودخواهی و خودبینی یا قیام برای خدا و حب کمال مطلق که به اصل فطرت برمی‌گردد (همان: ۴۴-۴۵). این دو حقیقت (عقل و جهل) دو معیار توسعه و تعالی و عقب‌ماندگی انسان^۴ است. اگر ما اقبال عقل را کسب عوامل توسعه و تعالی و ادبار آن را رفع موانع توسعه و رشد و عدم اقبال جهل را ناتوانی و عجز از ایجاد بسترها، زمینه‌ها و عوامل توسعه و تعالی فرض کنیم، قهراً ادبار جهل، نوعی حرکت قهقرایی، تاریک‌اندیشی، تحجر و عقب‌ماندگی تمام‌عیار انسان خواهد بود. ما در تاریخ با دو نوع جریان مواجه هستیم: جریان مترقی - متعالی و جریان واپسگرا؛ اصحاب سعادت و کمالات و ارباب شقاوت و نواقص؛ همان‌گونه که وجود عقل و جهل دائمی است، وجود این دو جریان هم دائمی است. همان‌طور که نزاع عقل و جهل دائمی است، نزاع دو جریان مترقی و واپسگرا یا جریان حق و باطل نیز دائمی است. تضاد عقل و جهل در دو سطح روانشناختی (تضاد بین قوه واهمه و قوه عاقله) و سطح اجتماعی مطرح می‌شود. از این رو، نزاع جنود رحمان و جنود شیطان در اندیشه امام خمینی یک امر واقعی است؛ زیرا پیروزی هر یک از آنها در مملکت وجودی انسان، ثمرات اجتماعی و سیاسی خاص خود را خواهد داشت. بر این اساس، چون این مطلب، یکی از ثمرات حرکت جوهری در حکمت متعالیه است، میزان فهم تئوری انقلاب اجتماعی - سیاسی امام خمینی علیه السلام به میزان فهم تئوری انقلاب انسانی امام، بستگی دارد. این یک جریان پیوسته و از نظر معرفت‌شناختی انباشتی است. مسأله اصلی حضرت امام، وجود یک حکومت یا سلطنت یا مفاسد موردی اجتماعی نیست، بلکه مسأله اصلی ایشان، تربیت و اصلاح بشر و بازگشت به فطرت اصلی و دوری از فروافتادن در دنیاطلبی است.

حضرت امام، بین ادبار عقل و ادبار جهل، قائل به تفاوت است. ایشان ادبار عقل را توجه به کثرت، عالم طبیعت و اطاعت حق می‌داند و معتقد است که ادبار عقل در

حقیقت، اقبال است؛ اما ادبار جهل، برای اطاعت امر حق نیست، بلکه برای خودخواهی، خودنمایی، شیطنت و قضای شهوات نفس است. بنابراین، اقبال جهل در واقع ادبار است. چنانچه عبادت چند هزار ساله شیطان جز دوری از پروردگار و پدیدارشدن حجاب بر او چیزی نیفزود. عبادت او هوی^۱ و از روی خودخواهی بود و نتیجه‌ای جز تکبر و خودبینی نداشت. پس ابلیس که نماد جهل است، به هیچ‌وجه، امر اقبال را اطاعت ننموده «و قال له: اقبل فما اقبل» (همان: ۴۵ و ۵۰). انبیا آمده‌اند تا قوای عقلانی - رحمانی انسان را تقویت کنند و او را به رشد و تعالی برسانند و جامعه بشری را ترقی بخشند و هرگونه تضاد یا ناهماهنگی بین عناصر اعتقادی، سیاسی، اجتماعی و تربیتی انسان را که عامل واماندگی و واگرایی است از سر راه وی بردارند.

۲- ابعاد وجودی انسان

انسان دارای دو مرتبه است؛ مرتبه ظاهری، ملکی و دنیوی و مرتبه باطنی، غیبی و ملکوتی که از عالم دیگر است. نفس انسان که از عالم غیب و ملکوت است، به طریق کلی، گاه به مقامات هفت‌گانه، گاه چهارگانه، گاه سه‌گانه و گاه دوگانه تقسیم شده است. از این‌رو، هر یک از مقامات و مراتب وجودی انسان، جنود رحمانی دارد که او را به سعادت دعوت می‌کنند و جنود شیطانی دارد که او را به عالم سفلی جذب و به شقاوت دعوت می‌کنند. جدال و نزاع بین این دو لشکر، همیشگی است و انسان میدان جنگ این دو طایفه می‌باشد.

اگر وجود انسان، تحت تصرف «وهم» قرار گیرد، قوای انسان، قوای شیطانی می‌شوند. این قوه به لحاظ فطری میل به دنیا دارد و اصل اصول شرور می‌باشد. اما اگر «قوة وهم» تحت تصرف عقل و شرع قرار گیرد و حرکات آن تحت نظام عقل و شرع درآید، وجود انسان رحمانی و عقلانی می‌شود. قوه عاقله به حسب ذات، مجرد و به حسب فطرت، میل به خیرات، کمالات، احسان و عدل دارد. جهاد نفس، بالاترین جهاد، غلبه‌کردن انسان بر قوای وهمی خود و آنها را تحت فرمان خالق درآوردن و مملکت نفس را از لوٹ وجود قوای شیطانی و جنود آن پاک‌نمودن است (همان: ۲۱؛ همو، ۱۳۷۳: ۶)؛ زیرا جامعه رحمانی یا شیطانی تابعی از انسان رحمانی یا شیطانی است. از این‌رو، حاکمیت فضایل اخلاقی و سیاست الهی ثمره

حاکمیت جنود رحمانی در وجود انسان و حاکمیت مفسد اخلاقی ثمره حاکمیت جنود شیطانی در مملکت وجودی انسان است. بنابراین، جامعه انسانی، زمانی الهی می‌گردد که انسان‌ها الهی باشند.

۳- انسان و نیازمندی به دین

حاکمیت جنود عقل یا جهل در سرزمین وجود انسان، دو نوع انسان و دو نوع جامعه و نظام اجتماعی را نتیجه می‌دهد. بر اساس حکمت متعالیه، مواد ملکی از جمله انسان و بالتبع جامعه، خاصیت صیورورت دارند (حرکت جوهری). لذا انسان به دلیل ماهیت غیر مکتفی بالذات بودن، قادر به ترسیم صحیح مسیر و مقصد نیست. به همین جهت، نیاز به شریعت دارد. بنابراین، چون مثلث سیاست، دین و اخلاق از هم تفکیک‌ناپذیرند، اصلاح جامعه، بدون تهذیب و تزکیه نفس، غیر ممکن خواهد بود و تهذیب صحیح نفس نیز بدون استعانت از شریعت الهی محقق نخواهد شد؛ زیرا همه احکام الهی و خطابات دینی، مقصدی جز اصلاح و تربیت انسان ندارند. بر این اساس، بدون اصلاح و تربیت دینی انسان، نه تنها اصلاحی در جامعه به وجود نمی‌آید، بلکه افساد و فساد، رواج خواهد یافت؛ چرا که دین دارای دو ابزار نیرومند است که هر نیروی مخالفی را مغلوب خود می‌کند؛ الف - دین به انسان جهان‌بینی و معرفت می‌دهد. لذا فرد دیندار با راهنمایی دین، به زندگی فراتر از این جهان، آگاهی یافته و ایمان می‌آورد و سعادت ابدی را در پیروی از مقررات دینی می‌یابد که خداوند به وسیله پیامبران برای نجات بشر فرستاده است. ب- دین برای انسان، اخلاق‌آفرینی و زهدافزایی می‌کند. فرد دیندار بر اساس عقاید دینی با میل و رغبت از آزادی خویش در برابر خشنودی خداوند می‌گذرد (طباطبایی، بی‌تا: ۱۳).

بنابراین، دین سه کارویژه مهم دارد:

- ۱- سامان‌بخش جامعه است؛
 - ۲- اداره‌کننده جامعه است؛
 - ۳- کنترل‌کننده جامعه است.
- ۱-۳- از طریق آگاهی‌بخشی؛
 - ۲-۳- از طریق اخلاق‌آفرینی.

از نظر امام خمینی علیه السلام کم اتفاق می افتد که بشر به خودی خود بتواند از حجاب طبیعت و مرتبه دنیایی بیرون آمده، با فطرت اصلی به عالم اصلی خود سیر کند و به کمال، جمال و جلال مطلق برسد. به همین دلیل، خداوند انبیا و کتب آسمانی را فرستاد تا انسان را از بیرون کمک کنند و فطرت او را به فعلیت برسانند؛ زیرا هدف بعثت، تربیت انسان کامل است. آنچه مقصد ذاتی و غایت بعثت و دعوت انبیا و مجاهدت اولیا علیهم السلام است، آن است که انسان طبیعی را، انسان لاهوتی کند و از افق کثرت به افق وحدت نائل گردانند. تمام اعمال، افعال قلبی و قالبی برای حصول این مقصد مقدس است. مقصود از اعمال قلبی، اعمالی است که فطرت را به حالت اولیه خود برگرداند و مراد از اعمال قالبی در این مقام، اعمالی است که نفس را متذکر احوال خود کند و از خواب گران و مستی طبیعت برانگیزاند و آن اشتغال به یاد خدا است. (امام خمینی، ۱۳۸۲: ۱۲۳). پیامبران و اولیا می خواهند، انسان را از ظلمت طبیعت به نور ملکوت رسانند «يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» (بقره (۲): ۲۵۷) با این بیان، احکام الهی به دو مقصد منقسم می شوند؛ اصلی - استقلال و فرعی - تبعی. مقصد اول توجه دادن فطرت به کمال مطلق است. لذا اصول اعتقادی و بخشی از فروع، مثل نماز و حج، به این مقصد مربوط می شوند و مقصد دوم که تبعی و عرضی است، تنفردادن فطرت از شجره خبیثه است که ام النقایص و ام الامراض است (همان: ۷۸-۷۹).

۴- تحول و تربیت پذیری انسان

همه مباحث به تربیت پذیری انسان بازمی گردد. امام خمینی با تأثیر از حکمت متعالیه، انقلاب درون را یک امر ممکن دانسته و عقیده به غیر قابل تغییر بودن نفس را بی اساس و غیر علمی می داند. «باید دانست که انسان مادامی که در این دنیا است، به واسطه آنکه در تحت تغیرات و تصرفات واقع است، تبدیل هر ملکه [ای] به ملکه [ای] می تواند و اینکه می گویند فلان خلق، فطری و جبلی است و قابل تغییر نیست، کلامی است بی اساس و پایه علمی ندارد» (همان: ۳۷۹). از نظر حضرت امام علیه السلام این صیوررت (مجاهدت با نفس و حرکت به سوی حق تعالی) شرایطی دارد که عبارتند از: ۱- «تفکر» درباره همه نعمتها از جمله نعمت ارسال رسل و انزال کتب و یافتن مقصد و وظیفه انسان در برابر آنها؛ ۲- «عزم» بر ترک

معاصی، انجام واجبات و جبران «مافات»؛ ۳- «مشارطه، مراقبه و محاسبه»؛ ۴- «تذکر» یاد خدا و نعمت‌های او. امام خمینی، توجه نمودن به عظمت، نعمت، رحمت و حضور الهی و ترک نافرمانی خدا و فراموش کردن یاد او را بزرگترین عرصه جنگ جنود عقل و جهل می‌داند (امام خمینی، ۱۳۷۳: ۶-۱۲).

بر این اساس، تربیت در نظام اخلاقی اسلام، یک عنصر پایه‌ای است. عوامل رشد انسان و جامعه، جنود عقل و عوامل انحطاط و زوال آنها جنود جهل و شیطان است. حضرت امام از مراتب وجود، مرتبه ملک را عالم تبدلات و تغییرات می‌داند و می‌فرماید: «اگر این مواد ملکیه و تغییرات و حرکات جوهریه طبیعی و ارادیه نبود و خدای تعالی، مسلط نکرده بود بر این نشئه تبدلات و تصرمات را، احدی از نفوس ناقصه به حد کمال موعود خود و قرار و ثبات خود نمی‌رسید و نقص کلی در ملک و ملکوت وارد می‌شد» (همان: ۱۲۰-۱۲۱). مسیر عوالم دیگر، همین نشئه و مرتبه است. خانه تربیت و محل به‌دست آوردن مقامات و کمالات و زندگانی سعادت‌مندان، همین نشئه ملکی است (همان: ۱۲۱). اگر این‌گونه شد، دنیا ممدوح و جامعه، فاضله خواهد بود.

از میان صفات اخلاقی، زهد، عامل سلامت مطلقه مسیر تربیت، تکامل و هدایت انسان است (امام خمینی، ۱۳۸۲: ۳۰۶-۳۰۷). زهد، تنفر از نقص و میل به کمال و حق است. در واقع یک‌نوع آزادشدن است «پس زهد عبارت است از تنفر از نقص و اعراض از غیر حق به فطرت مخموره مفطوره [فطرت اصیل] و از احکام فرعیه فطرت اله است» (همان: ۳۰۳). انسان به واسطه آن به عالم قدس و طهارت پرواز کند و کمال انقطاع از عالم تعلقات به سوی خدا برای او حاصل شود. در مقابل، وابستگی به دنیا مانع اصلی هدایت و تربیت است. تا قلب انسان متوجه دنیا و در غلاف ملک و بند غل و زنجیر این عالم است، ظلمانی است و قابل نور هدایت و جلوه جمال و جلال نیست. زهد، اعراض از ماسوی‌الله و وصول به توحید و جمال جمیل است (همان: ۳۰۶). زهد به مفهومی که بیان شد، رهایی از ماسوی‌الله و وصول به توحید است که یکی از عوامل عمده رشد و ترقی انسان به حساب می‌آید. «ویر» زهد؛ را مخالف رفاه‌طلبی، لذت‌جویی، بیهودگی، ارضای هوی و هوس نفسانی و بالاتر از همه، انحراف از زندگی سالم می‌داند (ویر، ۱۳۷۱: ۱۳۵). در واقع اگر فرد غرق در خود شود، نه تنها خود را به هلاکت می‌اندازد، بلکه زمینه انحراف جامعه را هم فراهم می‌کند. زهد،

عامل رستگاری و رشد انسان است. بنابراین، هر چیزی که انسان را از رستگاری باز دارد، خلاف زهد می‌باشد؛ زیرا عمر انسان برای نیل به رستگاری، کوتاه است. لذا اتلاف وقت، زیاده‌گویی، تجمل‌پرستی، بیکاری و... برای رشد انسان مضر و از نظر اخلاقی محکوم است. رعایت زهد و کارکردن، هر دو فرمان الهی هستند که نتیجه آنها رفاه عمومی، آرامش روانی و توسعه اقتصادی و اجتماعی است. البته، همان‌گونه که معلوم است، فاصله زهد «وبری» از زهدی که حضرت امام، ترسیم می‌کند از ملک تا ملکوت است. نظام ایده‌آل «وبر»، نظام سرمایه‌داری است و می‌خواهد از طریق زهد به نظام سرمایه‌داری برسد. در حالی که نظام ایده‌آل امام خمینی علیه السلام جامعه توحیدی اسلامی است و می‌خواهد از طریق زهد، انسان را به ملکوت اعلی نائل کند.

شاید بتوان گفت که حضرت امام به سه دلیل: ۱- ماهیت دگرگون‌پذیری انسان و جهان؛ ۲- جامعیت مراتب انسان و ۳- مظهر اسم‌الله و خلیفه الهی بودن انسان، تغییر در جهان وجودی انسان و جهان را ممکن می‌داند و بر آن تأکید دارد. «بدان که انسان تا در این عالم طبیعت - که عالم ماده و تغیر است - وجود دارد می‌تواند حالت جحود و انکار را که از بدترین احوال نفس است و موجب خذلان نفس و خسران ابدی است - تغیر دهد و از تحت تصرف جند جهل و شیطان بیرون آید و در تحت تصرف عقل و رحمان وارد شود» (امام خمینی، ۱۳۸۲: ۱۱۸ و ۱۵۳).

علامه طباطبایی برای اصلاح جامعه و تأمین سعادت دو جهان، اصلاح و تربیت کل را مقدم بر اصلاح جزء می‌داند و می‌نویسد: «۱- اصلاح یک جامعه یا یک ملت در میان همه جوامع بشری با روابط جهانی که روز به روز نزدیک‌تر و محکم‌تر می‌شود، کوششی بیهوده است، مانند تصفیه کردن یک قطره در یک استخر آلوده است. ۲- اصلاح یک جامعه با غفلت از اصلاح جوامع دیگر، امری خلاف حقیقت اصلاح‌طلبی است» (طباطبایی، بی تا: ۱۶). امام خمینی بر خلاف نظر علامه، معتقد است: «باید دانست که تربیت یک طفل را نباید یکی محسوب داشت و همین‌طور سوء تربیت و سهل‌انگاری درباره یک طفل را نباید یکی حساب نمود. چه بسا که به تربیت یک طفل، یک جمعیت کثیر، بلکه یک ملت و یک مملکت اصلاح شود و به فساد یک نفر، یک مملکت و ملت فاسد شود» (امام خمینی، ۱۳۸۲: ۱۵۴). اصل سرایت در دیدگاه امام یک امر مسلم است. به این معنا که اگر یکی از حوزه‌های زندگی انسان، سالم باشد به حوزه‌های دیگر نیز سرایت می‌کند و اگر بخشی ناسالم

باشد، به عرصه‌های دیگر نیز نفوذ خواهد کرد. تفکر امام، سیستمی است. لذا سلامتی نظام را در سلامتی اجزا و سلامتی اجزا را در سلامتی سیستم می‌داند. در یک نظام، اگر اجزا و روابط آنها صحیح تنظیم نشود، نظام به هم خورده، به‌طور طبیعی ناکارآمد جلوه خواهد کرد. «اگر مردم را تربیت کنید... کشور شما سالم می‌ماند و به سایر جاها سرایت می‌کند، قهری است این» (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱۹: ۳۵۷). امام، انسان را به یک میوه تشبیه می‌کند که اگر سیر خود را از طبیعت تا حقیقت، از ملک تا ملکوت، از شهادت تا غیب بر اساس تعالیم انبیا طی کند، تبدیل به یک میوه رسیده می‌گردد (امام خمینی، ۱۳۸۱، ج ۳: ۵۶۹). در غیر این صورت، فاسد می‌شود. این مسأله که هر محصولی باید بر اساس دستورالعمل آفرینش‌گر آن به‌کار گرفته شود، امری عقلانی و منطقی است.

اعتدال

انسان، چهار قوه دارد: قوه عاقله روحانیه؛ قوه غضبیه سبعیه، قوه شهویه بهیمیه و قوه واهمه شیطانیه. صورت انسان در عالم ملکوت به‌طور کلی از هشت حالت خارج نیست و بالتبع صورت دنیوی انسان و جوامع هم به این صورت خواهد بود، اما تنها یک صورت از صور انسان، انسانی و الهی است. این هشت حالت عبارتند از:

- ۱- صورت مستقیم انسانی یا صورت زیبای انسان: در صورتی که سه قوه شهویه، غضبیه و واهمه تابع روحانیت عقل و شریعت الهی شوند، این صورت پدید می‌آید.
- ۲- صورت درندگی (سبعی): اگر قوه غضبیه، مقام روحانیت نفس و مرتبه عقلی را تحت تصرف درآورد، سایر قوا نیز تابع آن می‌شوند.
- ۳- صورت حیوانی (بهیمی): این حالت، زمانی پدید می‌آید که قوه شهویه بر سایر قوا غلبه کند.

۴- صورت شیطانی: این صورت، زمانی پیش می‌آید که غلبه با قوه واهمه شیطانیه باشد و مملکت به تصرف شیطان درآید.

۵- حیوان - درنده.

۶- شیطان - درنده.

۷- حیوان - شیطان.

۸- حیوان - درنده - شیطان (امام خمینی، ۱۳۸۲: ۲۸۳-۲۸۴).

بر این اساس، افراط و تفریط در غضب، مذموم و از رذایل اخلاقی محسوب می‌شوند. وجود تصادم و تضاد در این دنیا، امری طبیعی است و غضب، مقدمه و وسیله دفاع در مواقع تصادم و تضاد است؛ یعنی مفسد و موانع نظام مدینه فاضله انسانی، توسط نیروی غضب دفع می‌گردند. از این رو، غضب و همه احکام جزایی و کیفری اسلام صورت ملکی رحمت الهی هستند؛ چون باعث تصفیه و قطع اعضای فاسدکننده سیستم اجتماعی می‌شوند (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۹: ۳۶۹). قوه غضب در این حالت، کارکردهای مختلفی دارد:

- ۱- دفاع از هتک نظام جامعه بشری؛
- ۲- حفظ و دفاع از مرزهای مملکت و حدود و ثغور آن؛
- ۳- حفظ نظام ملت؛
- ۴- پاسداری در برابر تهاجم به مدینه فاضله و جهاد با اعدای انسانیت و دیانت؛
- ۵- آبادانی دنیا، توسعه و ترقی و خودباوری؛
- ۶- حفظ نظام عالم به وسیله اجرای حدود و تعزیرات و سایر سیاسات الهی و عقلی؛
- ۷- جهاد با نفس و دفع جنود ابلیس و جهل؛
- ۸- مانع از ارتکاب محرمات الهی و محرک اقامه فریضه امر به معروف و نهی از منکر؛

- ۹- وسیله تحصیل سعادت دنیا و آخرت؛
- ۱۰- ابزار سخت‌گیری بر کفار «أَشِدَّاءَ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءَ بَيْنَهُمْ» (سوره فتح ۴۸): (۲۹)؛
- ۱۱- جهاد علیه دشمنان دین و جامعه، حراست از جان، مال و ناموس مردم و نوامیس الهی؛

- ۱۲- سرمایه زندگانی ملکی و ملکوتی و مفتاح خیرات و برکات؛
- ۱۳- ابزار حفظ و اصلاح نظام عالم (امام خمینی، ۱۳۸۲: ۲۴۲ و ۲۴۴؛ همو، ۱۳۷۳: ۱۳۴-۱۳۵)؛
- ۱۴- وسیله اصلاح فردی و اجتماعی و بستر ساز انقلابهای بزرگ اجتماعی.

بنابراین، نیروی غضب در اعتدال در سطوح مختلف، نقش دارد. در سطح فردی، عامل حفظ حریم و حفظ عفت انسان می‌باشد. در سطح متوسط، حافظ حریم خانواده است. در سطح کلان، مدافع مرزهای اخلاقی، اجتماعی و جغرافیایی یک

جامعه محسوب می‌گردد و در سطح کلان‌تر، نگاهبان شئون انسانی و مدینه فاضله بشری است.

تفریط

این نیرو در هر کس که باشد موجب پدیدارشدن رذایل اخلاقی خواهد شد (در واقع این حالت، یک نوع تضييع است). این حالت، موجب پیداشدن حالات زیر می‌شود:

- ۱- سازش با اهل معصیت و سهل‌انگاری؛
- ۲- ضعف و تنبلی؛
- ۳- خودپروری و کم‌صبری؛
- ۴- عدم ثبات قدم و راحت‌طلبی؛
- ۵- فرار از جنگ، خمودی، زیر بار ظلم‌رفتن و تن‌دادن به ننگ و ذلت؛
- ۶- رضایت به رذایل و تن‌دادن به آنها و بی‌مبالاتی نسبت به خود، ملت و نوع بشر؛
- ۷- بروز خوف، جبن و خودکم‌بینی (امام خمینی، ۱۳۸۲: ۲۴۳؛ همو، ۱۳۷۳: ۱۳۴)؛
- ۸- شانه خالی‌کردن از مسؤلیت در موقع ضرورت؛
- ۹- ترک امر به معروف و نهی از منکر؛
- ۱۰- عدم قیام در برابر ظلم ستمگران.

افراط

در این حالت، قوه غضب از جند رحمانی و عقل خارج شده، به جنود جهل و شیطان خواهد پیوست که به‌طور قطع آثار زیانباری را در پی خواهد داشت. این آثار عبارتند از:

- ۱- تخریب ایمان، خروج انسان از دین الهی در اثر غضب، کفر و الحاد؛
- ۲- سب انبیا و اولیا، قتل نفوس مظلومه، هتک حرمت دیگران، داشتن کینه نسبت به بندگان خدا و حتی ذات باری تعالی؛
- ۳- قساوت قلب و رشد رذایل اخلاقی، مثل حسد و مفاسد دیگر؛
- ۴- فتنه‌آفرینی‌های بزرگ؛

۵- ارتکاب اعمال خلاف مقصد الهی و ارتکاب اعمالی بر خلاف آرمان مدینه فاضله انسانی؛

۶- منهدم شدن نظام عالم و آدم؛

چه بسا با غلبه قوه غضب، نظام جامعه انسانی و سر تا سر عالم، منقلب و تحت تأثیر قرار گیرد. از این رو، امام خمینی، جنگ جهانی دوم را نائره غضب یک سبع تبه روزگار می داند که به اسم پیشوایی آلمان، عالم و خصوصاً ملت خود را بیچاره و بدبخت کرد. اگر رشد و پیشرفت اروپا تحت عقل و پرچم دین الهی اداره می شد، عالم یکپارچه نورانیت و عدالت می گردید (امام خمینی، ۱۳۸۲: ۲۴۵-۲۴۶؛ همو، ۱۳۷۳: ۱۳۸).

۷- خاموش شدن تمام عقاید حقه و انوار معرفت و ایمان.

«اگر غضب انسان، سرکشی کرد و عنان را از انسان گرفت و شدت و اشتعال پیدا کرد، دیگران باید او را علاج کنند. در این صورت، خیلی صعب‌العلاج است و با پند و موعظت کار از پیش نمی رود. ناچار این را باید با تخویف و ترساندن یا حاضرشدن اشخاصی که از آنها حشمت می برد (علاج کنند)» (امام خمینی، ۱۳۸۲: ۳۷۶).

ماده اصلی قوه غضب در حالت افراط، حب دنیا است و راه علاج آن هم مقابله با آن است. اگر انسان به شئون دنیایی بی توجهی نشان دهد در نفسش، طمأنینه پیدا می شود و قرار و ثبات پیدا می کند.

خداخواهی، سعه صدر و طمأنینه، تواضع و عزت نفس می آورد و در مقابل، خودخواهی و خودبینی، ضیق صدر به همراه دارد. اسیر تکبر نفس برای رسیدن به مقاصد دنیایی خود، در برابر اهل دنیا به تملق و چاپلوسی رو می آورد. لذا راه اصلاح تمام مفاسد، اقبال به حق و ترک هواهای نفسانی است (همان: ۳۳۷-۳۳۸).

صاحب این فطرت (تواضع) در مقابل هیچ یک از مخلوقات دیگر، تملق و چاپلوسی نمی کند؛ زیرا که مبدأ تملق، خودخواهی و دوری از حق است. پس تواضع در برابر حق و خلق از لوازم فطرت اصیل و تکبر و تملق از لوازم فطرت محجوبه است (همان: ۳۵۵). طمأنینه، نفس انسان را در مقابل حزب شیطان، نگهداری و بر لشگرهای جهل و شیطنت درون و بیرون به پیروزی می رساند. اخلاق فاضله را پرورش داده و از رذایل اخلاق، منع می کند. انسان با طمأنینه نفس، خود یک ملت واحد است؛ زیرا تنها انسان با ثبات می تواند تمام وظایف فردی و اجتماعی خود را

انجام دهد؛ همان‌گونه که بزرگان دین با پیروی از اخلاق فاضله در مقابل جهل قیام می‌کردند. این روح بزرگ انبیای عظام است که یک‌تنه در مقابل پندارهای جاهلانۀ یک جهان، قیام و نهضت می‌کنند و از تنهایی خود و زیادی جمعیت‌های مخالف، هیچ خوف و وحشتی به خود راه نمی‌دهند. این روح با ثبات است که انسان را بر ممالک بزرگ عالم با عِدّه و عُدّه معدود، مسلط و چیره می‌سازد. قلبی که نور توحید در آن تابیده باشد، دارای طمأنینه است و مجاری امور را به قدرت خدا می‌داند. (همان: ۳۶۰-۳۶۳).

نتیجه‌گیری

امام خمینی علیه السلام با شرح و تفسیر حدیث «جنود عقل و جهل» و «چهل حدیث» از احادیث معصومین علیهم السلام و سخنرانی در مناسبت‌های مختلف در جست‌وجوی ترسیم و تصویر انسان و جامعه ایده‌آل، سیاست الهی و نظام توحیدی است. در جامعه توحیدی، تمام زوایای زندگی انسان، توحیدی می‌شود؛ زیرا در این جامعه، دین، اخلاق، سیاست، انسان، تاریخ و حاکمیت، توحیدی می‌باشد. حضرت امام، سیاست قدرت‌محور ماتریالیستی را شیطانی، دیکتاتوری، سلطه‌گری و طاغوتی و سیاست خدامحور را اقامه‌کننده عدالت اجتماعی، سلطه‌ستیز، حق‌گرا و طرفدار حقیقی مستضعفان می‌داند. ایشان نظام اسلامی را مصداق «صراط مستقیم» و بلوک غرب و شرق را مصداق «ضالین»، «مغضوب علیهم» و «نظام طاغوتی» می‌داند. اینکه جامعه در کدام مسیر قرار گیرد، بستگی به تربیت و هدایت انسان دارد؛ چرا که سلامتی نظام در سلامتی اجزا و سلامتی اجزا در سلامتی نظام است. ایشان معتقد است که اخلاق و سیاست بالفعل، خدامحور هستند و این‌گونه نیست که قرار باشد این عالم خدامحور شود، بلکه عالم بالفعل خدامحور است. امام رابطه خدا و انسان را گزارۀ انشایی نمی‌داند، بلکه آن را گزارۀ خبری می‌داند. از این‌رو، عزلت‌گزینی و انزواطلبی را محکوم کرده و همه را به مبارزه علیه طاغوت دعوت می‌نماید (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱: ۱۱۷-۱۱۹). امام، قائل به همسانی انسان و اسلام است و انسان را دارای مراتب و اسلام را جامع تمام جهات مادی و معنوی، غیبی و ظاهری او می‌داند. حضرت امام، چون کتاب خدا را برنامه جامع اصلاح و تربیت انسان و جامعه می‌داند در مقابل مدعیان جدایی دین از سیاست، اخلاق و سیاست را در یک

رابطه سیستماتیک با محوریت توحید، مورد تحلیل قرار می‌دهد. ایشان، نزاع جنود رحمانی با جنود شیطانی را بسیار عظیم توصیف می‌کند و می‌گوید: با شکست جنود رحمانی، انسان از صورت انسانیت، خارج می‌گردد.

امام خمینی، حقیقت عقل را تابع امر الهی می‌داند که هم اقبال دارد و هم ادبار، ولی حقیقت جهل را فقط دارای ادبار می‌داند؛ زیرا معتقد است که اقبال دو پایه دارد: ترک خودخواهی و خودبینی و قیام برای خدا و حب کمال مطلق که به اصل فطرت انسانی باز می‌گردد. (امام خمینی، ۱۳۸۲: ۴۴ - ۴۵). بنابراین، این دو حقیقت (عقلی و جهلی) دو معیار تعالی و انحطاط انسان هستند؛ چرا که اقبال عقل، عامل تعالی و ادبار آن مانع تعالی و عدم اقبال جهل، موجب ایجاد بسترها و زمینه‌ها و از عوامل توسعه می‌باشد. از این رو، بر اساس دو جریان عقل و جهل، در تاریخ با دو نوع جریان اجتماعی، مواجه خواهیم بود؛ جریان مترقی و جریان واپسگرا. پس از آنجا که دوام وجود عقل و جهل بر دوام دو جریان تاریخی دلالت می‌کند، دوام نزاع عقل و جهل نیز بر نزاع دائمی دو جریان مترقی و واپسگرا یا جریان حق و باطل دلالت خواهد کرد. بنابراین، فهم تئوری انقلاب اجتماعی - سیاسی امام خمینی علیه السلام به فهم تئوری انقلاب انسانی ایشان بستگی دارد که در واقع این یک جریان پیوسته و از نظر معرفت‌شناختی انباشتی است؛ زیرا مسأله اصلی امام، مبارزه با یک حکومت یا سلطنت یا مفاسد موردی اجتماعی نیست، بلکه مسأله اصلی ایشان، تربیت و اصلاح بشر و بازگشت به فطرت اصلی است. در واقع حضرت امام در اندیشه بنیانگذاری حیات طیبه و زندگی معقول بوده است؛ زیرا ایشان، جامعه را بستر اصلاح سیاسی، اجتماعی و اخلاقی افراد و افراد را مؤثر در ایجاد بسترهای مناسب اجتماعی و هدایت جامعه می‌دانست. از این رو، برخلاف عرفا که غالباً انزواطلب هستند، جامعه‌گرا بوده‌اند.

یادداشت‌ها

۱. personal system.
۲. social system.
۳. nature system.

۴. منظور، توسعه و تعالی انسان و به‌فعلیت‌رسیدن صفات انسان مؤمن، بر اساس آموزه‌های قرآن کریم است، نه توسعه مادی و اقتصادی؛ زیرا اگر انسان، تعالی پیدا کند، جامعه هم از نظر اقتصادی، اجتماعی و سیاسی توسعه پیدا خواهد کرد.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. آلن. ربال و ب. گای پیترز، سیاست و حکومت جدید، ترجمه عبدالرحمن عالم، تهران، شرکت نشر قومس، ۱۳۸۴.
۳. اخلاق کارگزاران در کلام و پیام امام خمینی(ره)، تهیه و تنظیم از بنیاد مستضعفان و جانبازان استان قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۷.
۴. امام خمینی، سیدروح‌الله، آداب الصلوة، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، ۱۳۷۲.
۵. _____، تقریرات فلسفه امام خمینی، عبدالغنی اردبیلی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، ۱۳۸۱.
۶. _____، جهاد اکبر، تهران، واحد تحقیقات اسلامی بنیاد بعثت، ۱۳۶۱.
۷. _____، صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، مجلدات: ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۱۱، ۱۳، ۱۴، ۱۶، ۱۷، ۱۸ و ۱۹، ۱۳۷۹.
۸. _____، وصیتنامه سیاسی- الهی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸.
۹. _____، شرح حدیث جنود عقل و جهل، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، ۱۳۸۲.
۱۰. _____، شرح چهل حدیث(اربعین حدیث)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، ۱۳۷۳.
۱۱. برگسن، هانری، دو سرچشمه اخلاق و دین، ترجمه حسن حبیبی، تهران، شرکت انتشار، ۱۳۵۸.
۱۲. خسروپناه، عبدالحسین، گستره شریعت، تهران، دفتر نشر معارف، ۱۳۸۲.
۱۳. رفیع‌پور، فرامرز، آناتومی جامعه، یا سنه‌الله؛ مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی کاربردی، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۷.
۱۴. طباطبایی، سیدمحمدحسین، اسلام و اجتماع، قم، جهان‌آرا، بی‌تا.
۱۵. لکنزایی، نجف، درآمدی بر مستندات قرآنی فلسفه سیاسی امام خمینی، قم، مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۶.

۱۶. ماکس، وبر، اخلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری، ترجمه انگلیسی: تالکوت پارسنز، ترجمه فارسی: عبدالمقصود انصاری، تهران، سمت، ۱۳۷۱.